

**Original Article**

**Analysis of Reasons and Basics of Terms' Legitimacy Emphasizing on Couple Asset Dividing Terms with a Citizenship Rights Approach**

**Safar Ali Ostadi<sup>1</sup>, Hadi Azimi Garekani<sup>2\*</sup>**

1. Ph.D. Student in Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: Garekani1339@yahoo.com

Received: 17 Sep 2018    Accepted: 11 Apr 2019

**Abstract**

In Islamic Republic of Iran constitution, we could find principles that refer to ethical and citizenship right issue explicitly or implicitly. Even, we could consider the third chapter of the constitution as citizenship right as the cornerstone of the codifying of citizenship rights charter. The citizenship right related to ethic in two areas. First, these rights could be originated from ethic based on moralism school. Second, ethical standards, which human right and maintaining human dignity are at the top, must be met in the exercising and describing of these rights. Citizenship right is one of the manifestations of being ethic. Some believed that law is one of the manifestations of the ethic and citizenship right is subset of such law. The governments are the best symbol to meet citizenship right ethic. One of the Iran law mechanisms to govern ethic between couples is that a right as man's asset dividing condition is considered for the wife, i.e. if the divorce is not requested by wife, or the divorce is not based on the misbehavior of the wife and the wife has met all his duties including general and specific obedience, and when divorcing, the man has positive assets which he has no debt, the half of his assets transfer to wife based on legislator. Such condition is an ethical-based law and its goal is that the wife is not faced with social harms after divorcing. Such condition and its legitimacy give security and ethic to marital life of the couples and enhance their relationship, consolidate the family and reduce the divorce level. No doubt, recognizing the condition of man's assets dividing is in accordance with citizenship rights.

**Keywords:** Condition; Dividing; Marriage; Asset; Man

**Please cite this article as:** Ostadi SA, Azimi Garekani H. Analysis of Reasons and Basics of Terms' Legitimacy Emphasizing on Couple Asset Dividing Terms with a Citizenship Rights Approach. *Bioethics Journal*, Special Issue on Human Rights and Citizenship Rights 2019; 287-304.

## تحلیل ادله و مبانی مشروعیت شروط با تأکید بر شرط تنصیف دارایی زوج با رویکردی به حقوق شهروندی

صفرعلی استادی<sup>۱</sup>، هادی عظیمی گرکانی<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: Garekani1339@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۶ پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۲

### چکیده

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی را می‌توان یافت که به طور صریح یا ضمنی بر مسأله اخلاق و حقوق شهروندی اختصاص یافته است، حتی فصل سوم قانون اساسی با عنوان حقوق ملت را می‌توان بن‌مایه تدوین منشور حقوق شهروندی دانست. حقوق شهروندی در دو حوزه با اخلاق رابطه پیدا می‌کند؛ یکی این‌که حق‌ها بر اساس مکتب اخلاق‌گرایی می‌تواند نشأت‌گرفته از اخلاق باشند و دیگر این‌که در اجرا و تفسیر این حق باید موازین اخلاقی که در رأس آن حقوق بشر و حفظ کرامت انسان‌ها است، رعایت گردد. حقوق شهروندی یکی از مظاهر اخلاقی بودن است. برخی معتقدند حقوق یکی از مظاهر اخلاق است و حقوق شهروندی هم زیرمجموعه همین حقوق می‌باشد. دولت‌ها بهترین سرلوحه در تحقق اخلاق حقوق شهروندی هستند. یکی از ساز و کارهای نظام حقوقی ایران برای حاکمیت اخلاق فی‌مابین زوج و زوجه این است که حقی با عنوان شرط تنصیف دارایی زوج برای زوجه در نظر گرفته است. بدین معنا چنانچه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نیز طلاق مستند به سوء رفتار زوجه نباشد و زوجه تمام وظایف زناشویی خود را اعم از تمکین عام و خاص انجام دهد و زوج نیز هنگام طلاق دارایی‌های مثبتی داشته باشد که دیون و بدهی‌ها را از آن خارج کرده باشد، از نظر قانونگذار نصف اموال و دارایی‌های موجود زوج به زوجه انتقال می‌یابد و این شرط ضمن عقد چهره حمایتی و جنبه اخلاق‌مدارانه دارد و از این جهت، زوجه پس از متارکه از گزند آسیب‌های اجتماعی در امان می‌ماند. وجود این شرط و مشروعیت آن به زندگی‌های مشترک زناشویی امنیت و اخلاق بخشیده، موجبات تقویت این رابطه را فراهم ساخته، مبانی خانواده را تحکیم نموده و آمار طلاق را کاهش می‌دهد. مسلماً شناسایی شرط تنصیف دارایی زوج در راستای اجرای حقوق شهروندی است.

واژگان کلیدی: شرط؛ تنصیف؛ نکاح؛ دارایی؛ زوج

## مقدمه

حقوق شهروندی از جمله مفاهیم جدید و نوپدید و از لوازم زندگی دموکراتیک افراد در یک جامعه محسوب می‌شود که در رابطه دولت - ملت و پس از رنسانس پدید آمده است. پس از این دوره، انسان در همه امور محوریت پیدا کرد و حقوق انسانی وی بیشتر مورد توجه قرار گرفت. شهروندی هویت جدیدی را پدید آورده است که خارج از هویت فردی، خاندانی، قومی، خونی، تباری و شغلی است. بنابراین شهروندی به وضع رابطه میان شخص و جامعه‌ای سیاسی به نام دولت - ملت گفته می‌شود که بر اساس آن، اولی ملزم به وفاداری و دومی موظف به حمایت است (۱). همچنین حقوق شهروندی به دنبال طرح این تقاضا است که همواره به صورت برابر با افراد رفتار شود و با این دیدگاه می‌توانیم ریشه تنش اجتماعی را که نظم اجتماعی را تهدید می‌کند، بخشکانیم؛ ثانیاً حقوق شهروندی به مدد مجموعه حقوق، وظایف و تعهداتش، راهی را برای توزیع و اداره عادلانه منابع از طریق تقسیم منافع و مسؤولیت‌های زندگی اجتماعی ارائه می‌کند؛ ثالثاً حقوق شهروندی شرافت فرد را به رسمیت می‌شناسد، اما در همان حال بستر اجتماعی را که فرد در آن عمل می‌کند، نیز مورد توجه قرار می‌دهد (۲).

در هر صورت، طلاق یک ایقاع بدون حق رد است و اراده زن در آن هیچ نقش و مداخلیتی ندارد. با این وجود قانونگذار امکان امضا و درج شروطی را در سند نکاحیه متصور شده است و در این موارد برشمرده شده، حق توکیل در طلاق و همچنین حقوق دیگری برای زن به رسمیت شناخته است تا بتواند در صورت حصول موارد مذکوره شخصاً به ایفای حقوق و شروط مندرجه در آن بپردازد. یکی از شروط برشمرده شده سند نکاحیه، شرط تنصیف دارایی زوج است. شرط تنصیف دفاع از حقوق زوجه، حمایت از بنیان خانواده و دفاع از حقوق آحاد جامعه است، اگرچه شرط تنصیف در ظاهر به نفع و تضمین‌کننده منافع زوجه است، ولیکن این حق خالی از منافع برای مرد نیست و به نفع مرد نیز می‌باشد. به این دلایل که این شرط در تحکیم مبانی خانواده، کاهش آمار طلاق بسیار مؤثر است. همچنین وقتی مرد احساس کند که باید در اثر

متارکه و در اثر گسستن پیمان مقدس خانواده اهرم‌های مالی خود، اندوخته‌های مالی خود و ثروتش را از دست بدهد، برای استمرار و تداوم زندگی مشترک زناشویی انگیزه پیدا می‌کند. زن نیز مانند یک مرد شهروند این جامعه است. زن و مرد از حقوقی برخوردارند که قانون از این حقوق حمایت و دفاع می‌کند. اگر زن در کنار مرد، زیر یک سقف بخواهند در امنیت و آسایش زندگی کنند، ضرورت وجود این شرط کاملاً احساس می‌شود.

امروزه حقوق شهروندی را عبارت از حقوق مدنی و آزادی‌های فردی، آزادی بیان، آزادی فکر، ایمان و عقیده، حق مالکیت و حق انعقاد آزادانه قرارداد، حق برخورداری از عدالت، حقوق سیاسی (حق رأی و حق برگزاری انتخابات و حقوق اجتماعی)، حق برخورداری از رفاه اجتماعی (امنیت و مشارکت) می‌دانند. نقطه تلاقی و مشترک پژوهش با حقوق شهروندی را بیشتر در مسأله مرتبط با حق انعقاد آزادانه قرارداد باید دانست. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که شروط در سند نکاحیه در راستای تضمین اهداف حقوق شهروندی هستند و شناسایی و مشروعیت‌بخشیدن به شرط تنصیف دارایی زوج را می‌توان یکی از مصادیق بارز حقوق شهروندی دانست. شرط تنصیف دارایی زوج، جزء شروط صحیح بر شمرده قانونگذار است، زیرا شروطی که قانونگذار پیش‌بینی کرده است، بر دو قسم هستند: اول شروط حکمی: شروط صحیح، شروط باطل، شروط مبطل؛ دوم شروط ماهوی: شرط صفت، شرط فعل اثباتاً یا نفیاً، شرط نتیجه. اعتقاد ما بر این است که ماده ۲۳۴ قانون مدنی در مقام بیان شروط صحیح نیست، بلکه اصل بر صحت شروط است. ماده ۲۳۴ قانون مدنی در مقام شمارش شروط از حیث ماهوی است و شرط تنصیف در عقیده ما مصادیقی از مصادیق حقوق شهروندی و یک شرط فعل صحیح است.

برای ورود به علم حقوق همانطور که لازمه ورود به سایر علوم است، امکانات و برنامه‌ای خاص لازم است که بدون به کارگیری آن، مقصود غایی برای طالب حاصل نمی‌شود. بنابراین داشتن امکانات مورد نظر و اطلاع از مفاهیم و تعاریف است که شناخت موضوع مورد بررسی را تسهیل نموده و

پیوست شرط به عقد پس از نکاح صحیح نمی‌باشد (۷). شرط در معنای مصدری معادل مرتبط کردن تعهد مستقیم و یا غیر مستقیم به اراده طرف‌های آن است (۵).

شرط ممکن است حاوی موضوع مستقلاً نبوده و پذیرش آن به صورت التزام مستقل ممکن نباشد، نظیر شرط صفت. همچنین ممکن است موضوع شرط به خودی خود امری مستقل باشد، ولیکن طرفین با اراده خود و بنا به دلایلی آن را به صورت شرط درج نموده باشند (۸).

## ۲- تنصیف

تنصیف در لغت به معنی دو نیم کردن و نزد محاسبان عبارت است از: «بیرون ساختن نیمی از عدد» آمده است. کلمه مزبور در عبارت شرط تنصیف نیز به همین معنا می‌باشد. در متن شرط مندرج در عقده‌نامه‌های رسمی عبارت «تا نصف دارایی» آمده است. این بدان معنا است که قاضی در بررسی و اتخاذ تصمیم در این خصوص لزوماً حکم به تنصیف اموال زوج نمی‌نماید و می‌تواند میزان کم‌تری از نصف را مورد حکم قرار دهد. از آنجایی که در شرط تنصیف، بنا است دارایی زوج تنصیف گردد و دارایی اعم است از دیون و اموال یعنی هم دارایی‌های مثبت و اموال و هم دارایی‌های منفی؛ لازم است زن در بدهی‌های مرد نیز در همان حدود شریک گردد، لیکن در پاسخ باید اذعان داشت که مراد از تنصیف دارایی، تنها اموال است، چه این که در لسان عرف، دارایی به دارایی مثبت اطلاق می‌گردد. نکته شایان توجه در شرط تنصیف این که موضوع این شرط بلاعوض می‌باشد. این شرط برخلاف اجرت المثل است که از بابت آن زن می‌بایست خدماتی را بدون قصد تبرع در منزل انجام می‌داده است، چه این که حسب مفاد شرط تا نصفی از دارایی مرد به صورت بلاعوض به زن منتقل می‌گردد. بر همین مبنا، شرط تنصیف، شرطی در برابر خدمات ارائه شده توسط زن به شمار نمی‌رود. همچنین این شرط را واجد وصف تنبیهی دانسته‌اند (۹). همچنین در جایی که مبنای این تنصیف توافق طرفین است، می‌توان مقرره مشابهی نیز به نفع مرد درج نمود، بدین شرح که مرد در نیمی از اموال زن در صورت طلاق شریک گردد.

توانایی ایجاد ارتباط لازم بین مبانی و نتایج پژوهش را فراهم می‌آورد، لذا ابتدا تعاریف و مفاهیم پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند که می‌توان در این خصوص به مفهوم شرط، تعریف تنصیف و حقوق شهروندی پرداخت.

## تعاریف و مفاهیم

شرط تنصیف دارایی زوج در عقد نکاح درج می‌شود. نکاح مصدر ثلاثی از ریشه نَكَحَ، يَنْكُحُ می‌باشد و اهل لغت نیز آن را در عداد مصادر ثلاثی منظور داشته‌اند. باید توجه داشت که هر چند اهل لغت نکاح را مصدر ثلاثی دانسته‌اند، اما «فعال» که نکاح بر آن وزن است از اوزان قیاسی مصادر ثلاثی نیست، بلکه از اوزان سماعی آن به شمار می‌رود. نکاح در لغت به معنای تقابل است. در زبان عرب، هرگاه دو کوه در مقابل یکدیگر قرار گرفته باشند، گفته می‌شود: «تَنَّاكَحَ الْجَبَلَانِ؛ دو کوه در مقابل هم واقع شده‌اند.» از نظر اصطلاح، در این که آیا این لفظ بر «وطی» دلالت می‌کند یا بر «عقد»، یا میان هر دو مشترک لفظی است، اختلاف نظر وجود دارد. معروف و مشهور آن است که نکاح در لغت به معنای «وطی» و در شرع به مفهوم «عقد» است (۳). به نظر می‌رسد منظور از عقد (مفهوم شرعی نکاح) نه تنها صیغه، بلکه مراد حاصل از آن است که در فارسی به «زن گرفتن» و «شوهر کردن» تعبیر می‌شود. بنابراین نکاح را چنین تعریف می‌کنیم: «نکاح رابطه‌ای است حقوقی - عاطفی که با عقد بین زن و مرد حاصل می‌شود و به آن‌ها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است» (۴).

## ۱- شرط

شرط به معنای پیمان، عهد و وابستگی امری به امر دیگر و همچنین الزام چیزی و التزام به چیزی آمده است (۵). در فقه به معنای مطلق تعهد است اعم از ضمن عقد یا مستقل و جدای از عقد. شرط در اصول به معنای امری است که وجود آن برای دستیابی به امر دیگر لازم است (۶). در حقوق شرط ضمن عقد به معنای تعهد تبعی است که همراه با عقد در کنار آن پدید می‌آید. بر همین مبنا، برخی استدلال نموده‌اند که

## ۳- مبانی حقوق شهروندی

در مکتب لبرالیسم، اصالت با فرد است، فرد موجودی عقلانی و آزاد در انتخاب شیوه زندگی خود می‌باشد و دولت در این میان نقش بی‌طرفی دارد. بنابراین شهروندی باید بر مبنای حقوق باشد، اگرچه این امر به معنای فراموش کردن وظایف نیست، بلکه نشان می‌دهد که حقوق بنیادی‌ترند. توماس هابز انگلیسی از جمله متفکران لیبرال است که حقوق شهروندی را شامل حق طغیان، حق اعمال نظر، حق انتخاب وکیل و نماینده و حق آزادی بیان می‌داند و معتقد است مادامی که شهروندان از این حقوق برخوردار نشوند، جامعه مدنی به معنای واقعی خود شکل نخواهد گرفت. بنابراین در سنت لیبرال، شهروندی اساساً به مثابه مجموعه حقوق فردی تعریف می‌شود. در مقابل، دیدگاه سنت فردگرایی لیبرال، برداشت جمهوری‌خواهی مدنی وجود دارد که این تفکر با پیوند آزادی‌های فردی و همبستگی اجتماعی و با تأکید بر اجتماع آغاز می‌شود. از نظر جمهوری‌گرایان، این تعهدات و وظایف هستند که نقش محوری ایفا می‌کنند. یکی از عناصر محوری در این سنت، توجه و ضرورت عمل به فضیلت مدنی و شهروندی خوب بودن است. شهروندی در کامل‌ترین معنا، کسی است که تعهدات اخلاقی نسبت به دولت و انجام وظایف مرتبط با جایگاه خود را احساس می‌کند و به جای پیگیری منافع خودخواهانه، نسبت به دولت وفادار است (۱۰).

در ایران، حقوق شهروندی برآمده از یکسری مبانی است که انگیزه و هدف بنای حقوق شهروندی را تشکیل می‌دهد و هر یک از این مبانی و اصول اساسی مورد قبول اجتماع واقع می‌شود و شهروندان با تأثیرپذیری از آن، حقوق و ارزش‌های والای انسانی و مبانی کلی و اصلی را پذیرا هستند. این مبانی در منابعی چون قرآن مجید، روایات اسلامی و احادیث حضرت رسول اکرم (ص) و سیره عملی امامان و عقل و شریعت اسلامی و نیز در قوانین موضوعه داخلی و خارجی مورد تأکید و تصدیق قرار گرفته است. مبانی‌ای همچون حفظ کرامت ذاتی شهروندان مسلمان و غیر مسلمان، برقراری عدالت اسلامی که رسالت پیامبران برای ایجاد عدل و قسط معرفی شده، مسؤولیت‌پذیری متقابل شهروندان، دوری از ظلم و ستم

و نیز رعایت مساوات در زمینه‌های مختلف از مبانی و اصولی هستند که شالوده و پیکره حقوق شهروندی در اسلام را می‌سازند و عمل و رعایت حقوق شهروندی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازند.

کرامت در لغت به معنای بزرگی ورزیدن، جوانمردبودن، بزرگی و ارجمندی، بخشندگی است (۱). همچنین منظور از رفتار کرامت‌مدار، رفتار توأم با با احترام، گرمی‌داشتن و متناسب با موقعیت انسانی اشخاص و رعایت شأن انسانی آن‌ها است. یکی از مهم‌ترین آموزه‌های ادیان الهی، بی‌گمان اثبات کرامت انسانی است. یکی از مبانی حقوق شهروندی مستنبط از قرآن، روایات و قوانین موضوعه، کرامت ذاتی انسانی می‌باشد (۱۱).

عدالت نیز به عنوان یکی از مبانی حقوق شهروندی، مفهوم مبارکی است که انسان‌ها و دانشمندان برای تبیین آن کوشیده‌اند. جان رالز معتقد است عدالت اولین ویژگی نهاد اجتماعی است (۱۲). به نظر فارابی عدالت در مدینه فاضله یعنی تقسیم خیرات و خوبی‌هایی که میان همه اهل مدینه مشترک است (۲). از نظر ارسطو نیز عدالت دارای دو مفهوم عام و خاص می‌باشد. همچنین عدالت به معنای میانه‌روی و به معنای خاص فضیلتی است که به موجب آن باید به هر کس آنچه را که حق او است داد (۳). ابن سینا در بیان مفهوم عدالت متأثر از آیات قرآنی چنین اعتقادی دارد که حق باید به صاحب حق برسد و هر چیزی در جای خود قرار گیرد (۱۳). در کتاب تلمود نیز آمده است که جهان بر سه پایه استوار است: بر راستی و درستی، بر داوری عادلانه و بر صلح و دوستی. همچنین سیسرون در بیان عدالت می‌گوید: «عدالت، اعطای حق هر انسانی به او است» (۱۴). در دیدگاه امام خمینی (ره)، نیز برقراری عدالت اجتماعی از مهم‌ترین وظایف انبیای الهی می‌باشد.

بنابراین هر دانشمندی با توجه به موقعیت فردی و اجتماعی افراد و معیارهای دیگری از عدالت سخن گفته است. بنابراین جامعه نیازمند عدالت است، چراکه ایجاد امنیت به عدالت بستگی دارد، عدالتی که بر طبق منطق قرآنی باشد، نه بر اساس مصلحت‌اندیشی. هنگامی که مصلحت‌ها جای حقیقت

را می‌گیرد و راه حل‌های مقطعی به جای عدالت واقعی مورد توجه قرار می‌گیرد. منافع گروهی بر حقوق عمومی حاکم می‌شود و تبعیض و بی‌عدالتی محور می‌شود (۱۵). امنیت از جامعه فرار می‌کند. در اینجا است که نیاز به ترازوی عدل بیش از پیش احساس می‌شود. با این تفاسیر عدالت تشکیل دهنده و جزء مبانی حقوق شهروندی است.

با توجه به این‌که ناله تمام مردم و شهروندان جوامع از اعمال نفوذهای، حق‌کشی‌ها، تملل‌ها، جانبداری از ستمگران، تبعیض‌ها بلند است، دین اسلام، شاه و رعیت، فقیر و غنی، شریف و وضعی، سیاه و سفید، زن و مرد، همه و همه را، در برابر قانون مساوی می‌داند. مقصود از مساوات آن نیست که همه انسان‌ها با یکدیگر تمایز و تشابه تام و کامل داشته باشند و نیز منظور آن نیست که انسان‌ها عین یکدیگرند، بلکه با نظر به ابعاد گوناگون انسان‌ها، آنان در ارتباط با یکدیگر از سه قسم همانندی و تساوی برخوردارند: اولاً تساوی در ارتباط با مبدأ و اصول عالی‌هستی؛ ثانیاً تساوی در ماهیت و مختصات که همه انسان‌ها دارای آن‌ها هستند؛ ثالثاً تساوی قراردادی در برابر حقوق طبیعی و وضعی و دیگر قوانین که برای تنظیم زندگی طبیعی حیات انسان‌ها ضرورت دارد (۱۶). بنابراین مساوات یکی از مهم‌ترین مبانی حقوق شهروندی است.

بشر فی‌الفسه ظلم را زشت و مقابله با ظلم را امری درخور ستایش می‌داند. در هر کجای دنیا کوچک‌ترین ظلم به مردمی وارد آید، در گوشه دیگر دنیا آن پدیده را را منفور می‌دانند. ریشه اکثر انقلاب‌ها در جهان بر اثر ترویج ظلم ظالمان به مردم مظلوم و محروم است. بنابراین هرچند ظلم بد است و رفتار ظالمانه هیچ محبتی را جلب نمی‌کند، روحیه ظلم ستیزی هم می‌تواند مبنای خوبی برای رعایت حقوق بشر باشد. قرآن کریم در تأکید بر ضرورت ظلم‌زدایی از جامعه بشری و صحنه فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها از خدا آغاز می‌کند و خدا را مبرا از ظلم می‌داند و برای ظلم هیچ جایی در نظام آفرینش قایل نمی‌شود. در سوره بقره، آیه ۲۷۹ به این مفهوم با این معانی که نباید ظلم کنید و نباید به ظلم تن در دهید، اشاره شده است که ظلم‌ستیزی و مقابله با آن از مبانی حقوق شهروندی است (۲).

عقل در معنا همان نقطه مقابل جهل است. جهل جز تاریکی و ظلمت چیزی را به همراه ندارد. عقل، بهترین چراغ هدایت و سعادت بشریت است که بشر با اتکا به آن می‌تواند به بلندترین قله با صفای انسانیت برسد. حال بشر امروز به حدی از رشد و بلوغ فکری رسیده است که راه راست را از ناراست بشناسد و به نیازهای اجتماعی، از جمله حقوق شهروندی خود پی ببرد تا بر اساس عقل خود قوانینی را وضع نماید که حافظ منافع هر شهروندی در جامعه باشد و نیازهای فطری و معنوی و مادی شهروندان با وضع چنین قوانینی که عقل ضرورت آن را اجتناب‌ناپذیر می‌داند، برآورده سازد. پس این عقل است که انسان را به حرکت درمی‌آورد و به سوی کمال سوق می‌دهد، پس عقل اقتضا دارد که قوانین وضع شود که بخشی از حقوق شهروندان را مورد حمایت قرار دهد (۱۷).

اجتماعی‌بودن انسان‌ها، ضرورت تحمل و مراعات متقابل انسانی را ایجاب می‌کند و «اصل مسؤولیت» را پدید می‌آورد. بدین ترتیب همواره آزادی قرین مسؤولیت است که بر اساس آن سرنوشت خوب یا بد انسان رقم می‌خورد. مسؤولیت‌پذیری، شرط مسلمانی است تا آنجا که هر کس شبی را به صبح برساند و اهتمام به امور مسلمین نوزد و یا فریادی بشنود و فریادری نکند، مسلمان نیست. بدین معنا که پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ اصْبَحَ وَ لَمْ يَتَّهَمْ بِأَمْرِ الْمَسْلَمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي لِمَسْلَمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» یا در جای دیگری روایت شده است که ایشان می‌فرمایند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» نیز در ارتباط با وظایف و حقوق متقابل حاکم و شهروندان آمده است (۱۶).

پس از بیان مطلب فوق، پاسخ به این سؤال که رابطه شرط تنصیف با حقوق شهروندی کجا گره می‌خورد، آشکار و روشن می‌شود. باید بگوییم که خلقت انسان با خلق زن و مرد و میل و کشش آن دو نسبت به همدیگر آغاز شد و خداوند حکیم در کتاب قرآن کریم خود ازدواج را مایه آرامش نامید و عشق و مودت بین زن و شوهر را نشانه‌ای از آیات الهی ذکر کرد. ازدواج، همواره عاملی برای ارضای نیازهای جسمی، عاطفی،

این شرط با مناقشات و اختلاف نظرهایی رو به رو هستیم که اثبات مشروعیت و صحت این شرط موضوع مقاله ما را تشکیل می‌دهد. اگر شرط تنصیف دارایی از نظر قواعد فقهی و حقوقی مسجل بشود، این امر استمرار گر حیات زیستی و تداوم بخش اخلاق زیستی است که ضریب امنیت زیستی را بالا می‌برد، مسلماً مشروعیت و صحت این شرط در راستای حمایت از حقوق شهروندی است، زیرا این شرط به معانی مختلف من‌الجمله اولاً به معنای دوام زندگی؛ ثانیاً به معنای ثبات خانواده؛ ثالثاً به معنای استحکام رابطه زوجیت است.

#### ۴- مبانی مشروعیت شروط

مبانی مشروعیت درج شرط در عقد را می‌توان در چهارم قسم ۱- مشروعیت درج شرط در کتاب؛ ۲- مشروعیت درج شرط در سنت؛ ۳- مشروعیت درج شرط از منظر اجماع؛ ۴- مشروعیت درج شرط در بنای عقلا قرار داد و هر یک از اقسام را مورد بررسی قرار داد.

##### ۴-۱- مشروعیت شرط در کتاب: در این زمینه آیات را

می‌توان از این منظر به دو دسته تقسیم کرد:

۱- دسته‌ای که مفاد آن‌ها مشروعیت همه شروط است: اولاً فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به عقد خود وفا کنید.» آیه شامل عموم عقدها می‌شود، خواه عقدهای همراه شرط یا بدون شرط باشند و مصادیقی که در روایات و تفاسیر آمده مخصص نیستند و آیه با امر به وفای عموم عقود، مشروعیت شروط را نیز دربر می‌گیرد (۱۸)؛ ثانیاً کلام خدای عزوجل که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَاكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال خویش را میان خود با اسباب باطل نخورید، مگر از طریق تجارتي که توأم با رضایت شما باشد» (۱۹).

در آیه مزبور، تجارت توأم با رضایت، فقط از نهي اكل اموال باطل استثنا شده است و این تجارت اطلاق دارد که توأم با شرط باشد یا نباشد. بنابراین شروط باطل خارج هستند، زیرا

روانی، معنوی انسان بوده و خانواده به عنوان اساسی‌ترین نهاد اجتماعی، زیربنای رشد و فرهنگ و تمدن بشری و یا انحطاط و سقوط آن می‌باشد. خانواده موفق، خانواده‌ای است که اعضای آن به یکدیگر مهر ورزیده، کرامت انسانی را در بالاترین درجه آن مد نظر قرار دهند، هر کدام در اندیشه سلامت و سعادت دیگری بوده و در این رابطه هرگز از مسیر عدالت خارج نشده و ضمن رعایت مساوات، مسؤولیت‌های متقابل نسبت به همدیگر را بر عهده گرفته و با توسل به عقلانیت برای رشد و تعالی یکدیگر تلاش کنند. قوانین مصوب، بخشی از این روابط را تنظیم می‌نمایند. در حقیقت قوانین حقوقی، حداقل وظایف و حقوق متقابل زن و شوهر را تعیین می‌کند و می‌تواند تا حدودی برطرف‌کننده اختلافات و تعیین‌کننده سطح توقعات متعارف و معقول طرفین از همدیگر باشد. بنابراین نقطه آغازین برای نیل به خانواده برتر، شناخت تضمین‌های قانونی است.

یکی از تضمین‌های قانونی، شرط تنصیف دارایی است که با پذیرش آن، زن با عمل ازدواج کنار مرد قرار می‌گیرد، بار زندگی او اعم از پخت و پز، تربیت فرزند، نظافت منزل و شستشوی البسه و... را بر دوش می‌کشد؛ خود را از کسب و کار و درآمد بیرون از منزل به خاطر پرداختن امور خانه محروم می‌کند و در عمل او است که زمینه روحی و روانی مساعد را برای کارکردن مرد خارج از خانه را فراهم می‌نماید. همچنین زن است که به گفته قرآن کریم سکینه (آرامش زوج) را در خانه بر عهده می‌گیرد و آنچه که عدالت و سایر مبانی حقوق شهروندی حکم می‌کند، این است که ما او را در نصف آنچه مرد در دوران زندگی مشترک زناشویی کسب می‌کند، در صورت طلاق بدون نافرمانی (نشوز) او و عمل به وظایف زناشویی سهم بدانییم. بدون شک شرط تنصیف دارایی مشتمل و دربردارنده عدالت، مساوات، کرامت، ظلم‌ستیزی و عدم ظلم‌پذیری، عقلانیت و مسؤولیت متقابل است که تماماً این اوصاف مطابق آنچه که گفتیم، مبانی حقوق شهروندی را تشکیل می‌دهند.

شرط تنصیف دارایی هرچند مطابق با قواعد مطرح‌شده حقوق شهروندی است، ولی در خصوص مشروعیت و صحت

داخل در مستثنی منه می‌باشند، اما سایر شروط همچنان تحت عنوان «تِجَارَه عَنْ تَرَاضِي» باقی می‌ماند (۲۰).

۲- دسته‌ای که صرفاً بر بخشی از شروط - نه همه - دلالت دارند، یعنی بر شروط ابتدایی همانند، عهد نذر و یمین که عبارتند از:

۱-۱-۴-- آیات عهد: اولاً فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَآتَقَىٰ فَإِنَّ... يُجِبُ الْمُتَّقِينَ؛ کسی که به عهد خویش وفا کرد و تقوا پیشه کرد، به تحقیق خداوند متقین را دوست دارد»؛ ثانیاً خداوند عزوجل می‌فرماید: «الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا؛ وفا می‌کنند به عهدشان، هنگامی که عهد می‌کنند» (۲۱).

۲-۱-۴- آیات نذر: اولاً خداوند عزوجل می‌فرماید: «فَأَمَّا تَرِينٌ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقَوْلِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ أَنسِيًّا؛ اگر انسانی را مشاهده کردی، بگو: من برای خداوند رحمان روزه نذر کرده‌ام، پس امروز با هیچ کس صحبت نمی‌کنم.» در اینجا خداوند به حضرت مریم (س) می‌آموزد که از نذر استفاده کند که حکایت از مشروعیت آن می‌نماید؛ ثانیاً فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقِهِ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ... يُعَلِّمُهُ؛ آنچه انفاق می‌کنید از نفقه خود یا نذر می‌کنید، خداوند آن را می‌داند.» این آیه به خوبی دلالت بر مشروعیت نذر دارد. آیه هرگونه قرار و عهدی که زیر نام خداوند و با سوگند او انجام پذیرد را دربر می‌گیرد (۲۲).

۳-۱-۴- آیات یمین: اولاً خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَلَا تَنْقُضُوا الْإِيمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمْ... عَلَيْكُمْ كَفِيلًا؛ سوگندهای خود را بعد از تأکید نشکنید، در حالی که خداوند را ضامن (سوگند) خود قرار داده‌اید»؛ ثانیاً خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ... بِاللَّغْوِ فِي إيمَانِكُمْ وَ لَكِن

يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدْتُمُ الْإِيمَانَ؛ خداوند نسبت به سوگندهایی که بیهوده بوده، شما مواخذه نخواهد کرد، اما نسبت به سوگندهایی که از روی (اراده) محکم کرده‌اید، مواخذه می‌کند» (۲۳).

۲-۴- مشروعیت شرط در سنت: اخباری که دلالت بر مشروعیت شرط می‌کنند، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱-۲-۴- روایات گروه اول: اخبار عمومی که دلالت بر جواز اشتراط هرگونه شرطی جزء موارد استثنا می‌کنند. مانند روایت صحیح عبدا... بن سنان از ابی عبدا... (ع) از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «لِلْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا كُلَّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ... عَزَّوَجَلَّ فَلَا يَجُوزُ؛ مسلمانان پایبند شروط خود هستند، جز هرگونه شرطی که مخالف کتاب خداوند باشد که در این صورت جایز نیست» (۲۴).

همچنین در خبر صحیح دیگر ابن سنان آمده است که از حضرت امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمایند: «کسی شرطی کند که مخالف خداست، نه او و نه کسی که شرط علیه اوست، جایز نیست به آن شرط وفا کند. همه مسلمانان در صورتی پایبند شروط خود هستند که موافق با کتاب خدا باشد» (۲۵). این روایات مستفیض هستند و بعید نیست که متواتر شمرده شوند (۲۶)، لذا با توجه به این که صدر روایت اعتبار شرط منوط به عدم مخالفت با کتاب شده است، اما در ذیل، منوط به موافقت با کتاب شده و ممکن است این گونه گمان که این دو ویژگی با یکدیگر در مواردی متعارض می‌شوند. بنابراین معیار همان صدر روایت می‌باشد و آنچه در ذیل آمده، یکی از فروع صدر روایت است و مستند این سخن، ظهور روایت می‌باشد (۲۷). مرحوم نراقی اشکال را چنین بیان نموده‌اند: «شرط واجب الوفا، منوط شده به عدم مخالفت با کتاب و سنت، در حالی که اعتبار خیار شرط خود، مخالف با کتاب و سنت است، اما کتاب، مدلول عموم وجوب وفا (اوفو بالعقود) است، اما درباره سنت، بیان شده است: «وقتی متعاقبین از یکدیگر جدا شدند، معامله تمام است. کنایه از این است که شرط نمی‌تواند معامله‌ای را که لازم شده برهم زند.» در پاسخ به نقد مرحوم نراقی، محقق یزدی می‌فرماید: «این اشکال



بی‌مورد است، زیرا شرط خیار، مخالف کتاب و سنت نیست، چون وجوب وفا که مستفاد کتاب و سنت است، از مقتضیات اطلاق عقد است نه از مقتضیات طبیعت عقد. «خویی (ره) نیز می‌فرماید: «روایاتی که برای اثبات خیار شرط آمده، در موردی است که عقد لازم بوده و در حقیقت، این ادله مختص دلایل لزوم شرط است نه این‌که منافی آن‌ها باشد تا ناگزیر از طرح یا تأویل آن‌ها باشیم.» نائینی نیز در این باره می‌فرماید: «جواز و همچنین لزوم بر دو قسم‌اند: یکی حکمی و دیگری حقی، آنچه از فسخ متعاقدين تأثیر نمی‌پذیرد حکمی است، اما حقی دستخوش تغییر قرار می‌گیرد، جعل خیار فقط در عقود حکمی مخالف کتاب و سنت است، مانند عقد نکاح، نه مطلق عقود حتی عقود حقی» (۲۸). خوانساری فرموده است: «این اشکال با توجه به اخبار خاصی که شرط خیار را معتبر و مشروع دانسته پاسخ داده می‌شود، چراکه از وجود آن‌ها پی می‌بریم که شرط خیار، نه مخالف کتاب و سنت است و نه تحلیل حرام را در پی دارد» (۲۹). امام خمینی (ره) می‌فرماید: «پس از مسلم گرفتن صحت این شرط، حتی نزد اشکال‌کننده به خاطر اخبار خاصی که دلالت می‌کنند و نیز اجماع مستفیضی که نقل شده، می‌فرماید: «شرطی که در ضمن عقد آمده از دو حال بیرون نیست، یا از توابع وجوب وفای به عقد است و وجوب وفای به عقد شامل آن هم می‌شود که در این صورت، معقول نیست مخالف با وجوب وفای عقد محسوب شود، چون مفاد عقد همان مفاد عقد خیاری و شرطی است و یک شیء با مفاد خودش مخالفت و تضادی ندارد و یا شرط در وجوب وفا مستقل است به استناد ادله شرط و عقد هم نیز مستقل است به دلیل وجوب وفای به عقد. در این صورت می‌گوییم: وجوب وفای به عقد قبل از وجوب وفای به شرط تحقق نمی‌یابد، تا شرط مخالف با وجوب عقد شود، بلکه انطباق دلیل لزوم وفا به عقد و شرط همزمان می‌باشد و در عرض واحدند و لازم‌ه‌اش عدم مخالفت شرط با دلیل وجوب وفای عقد می‌باشد» (۲۳).

۲-۲-۴- روایات گروه دوم: اخبار خاصی که درباره پاره‌ای

از مصادیق اعتبار شرط آمده است:

- در صحیح ابن سنان آمده است که امام صادق (ع) فرمود: «اگر بین آن دو، روزهایی مشخص شرط شده و کالا در دست مشتری، قبل از پایان یافتن مهلت شرط تلف شود، تلف از حساب فروشنده محسوب خواهد شد.» در اینجا امام صادق (ع) به شرط اعتبار بخشیده و بر آن احکامی مترتب نموده است (۳۰).

- سعید بن یسار می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم: «ما با افرادی از اهالی کوفه و دیگر مناطق داد و ستد می‌کنیم، به آن‌ها کالا می‌فروشیم و سود را ده به دوازده و سیزده می‌بریم و دریافت قیمت را میان خود تا یک سال و یا مدتی دیگر مشخص می‌کنیم و مشتری به جای وجه کالای دریافت کرده که به ما بپردازد، خانه یا زمین خود را رسید می‌دهد که به ما فروخته و وجهش را دریافت کرده است. حال اگر تا پایان مهلت توافق شد، بهای کالا را برگرداند، ما معامله را برمی‌گردانیم (رسید خانه یا زمین را به او پس می‌دهیم)، اما اگر بها را ظرف مدت مقرر پرداخت نکرد، آن شیء ملک ما خواهد شد. این معامله چگونه است؟ حضرت فرمود: «اگر او پرداخت نکرد آن مال، ملک شما خواهد شد، اما اگر بها را پرداخت کرد، آن ملک به او بازگردانده می‌شود» (۲۱).

- حلبی می‌گوید از امام صادق (ع) سؤال شد مردی از بازار برای خانواده‌اش لباس خرید می‌کند، البته با شرط، در این هنگام، نسبت به همان لباس به او سود می‌پردازند، (آیا او می‌تواند لباس را بفروشد و سود را بستاند) حضرت فرمود: «اگر تمایل به سود دارد، ابتدا خرید لباس را برای خود قطعی کند و دیگر قصد نکند که اگر خریدار پیراهن او را پس داد، او نیز باز پس دهد» (۲۴).

- موثق سکونی می‌گوید: «امیر مؤمنان درباره مردی که در خرید لباس شرط کرد تا نیمه روز خیار داشته باشد و سودی به او پیشنهاد شده و او تصمیم به فروش لباس می‌گیرد، حضرت فرمود: «شاهد بگیرد که او نسبت به خریدش رضایت داده است و آن معامله را لازم نماید، سپس در صورت تمایل اقدام به فروش کند و اگر آن را در بازار عرضه کرد و فروش نرفت، معامله واجب شده است» (۳۱).

- اسحاق ابن عمار می‌گوید: «مردی از امام صادق (ع) سؤال کرد که من حضور داشتم. او پرسید: فرد مسلمانی به

فروش خانه نیاز دارد. او نزد برادرش می‌رود و می‌گوید: خانه‌ام را به تو می‌فروشم، چون این منزل نصیب تو شود، برایم بهتر است تا نصیب دیگری، منوط بر این‌که اگر من بهای آن را ظرف یک سال به تو پس دادم، خانه را به من بازگردانی؟ امام فرمود: «این معامله اشکالی ندارد. اگر قیمت را ظرف مدت یک سال بازگرداند، خانه را مسترد می‌کند.» او پرسید: اگر در این خانه منافع بسیاری باشد، این منافع عاید چه کسی خواهد شد؟ فرمود: «منافع مربوط به مشتری می‌شود. آیا نمی‌بینید اگر خانه بسوزد از ملک مشتری سوخته است؟» (۳۲).

### ۳-۴- مشروعیت شرط از منظر اجماع: بررسی و

جستجو در آرای فقها نشان می‌دهد که هیچ فقیهی تاکنون رأی به عدم مشروعیت شرط نداده است. هر پژوهنده‌ای که در این موضوع به بررسی بپردازد، به سهولت به اجماع محصل دست می‌یابد. آنچه همواره مورد اختلاف بوده، احکام شرط است نه مشروعیت اصل شرط. در اینجا برای هموارکردن راه محققین، به نقل اجماع فقها می‌پردازیم. خوانساری (ره) می‌فرماید: «ظاهراً خلافی نیست در صحت اعتبار خیار از طریق شرط» (۳۲). سیدعبدالاعلی سبزواری در ذیل مسأله «يُصِحَّ جَعَلَ الشَّرْطَ فِي الْبَيْعِ وَ كَلِّ عَقْدَ لَازِمًا كَانَ أَوْ لَاءَ»، می‌فرماید: «للاطلاق و الاتفاق» و «واژه اتفاق بیانگر اجماع علما بر مشروعیت شرط در هر عقدی است (۲۹). شیخ انصاری، صاحب جواهر نیز اجماع در این مورد را آورده‌اند. خوبی (ره) می‌فرماید: «در این‌که جایز است شرط در ضمن عقود قرار گیرد، شبه‌های وجود ندارد و بین اصحاب اختلافی نیست. خواه شرط متصل به عقد باشد یا منفصل» (۳۳).

امام خمینی (ره) در پاسخ به اشکالی درباره خیار شرط می‌فرماید: «پس از مسلم‌بودن صحت این شرط، حتی نزد مستشکل به خاطر اخبار خاصی که دلالت بر مطلب می‌کنند و اجماع منقول مستفیضی که حکایت شده است» (۲۳). اراکی (ره) پس از پاسخ به شبهات آیات و روایات عامه که سند اعتبار شرط هستند، می‌فرماید: «آنچه پاسخ را آسان می‌سازد، چنانکه شناختید، اخبار خاص هستند که تأیید می‌شوند با اجماع منقول مستفیض» (۲۶).

### ۴-۴- مشروعیت شرط در بنای عقلا: آنچه امروز ما در

میان عقلا ملاحظه می‌کنیم از آن حیث که عاقلند، مشروعیت شروط است. کسی نمی‌تواند ادعا کند حتی یک مورد عاقلی برای شروط، نفوذ و اعتباری نبیند. نه تنها عقلا در زندگی روزمره خود، شروط گوناگونی را در عقود خویش اعتبار می‌کنند و یا به صورت وعده مطرح می‌نمایند و خویش را ملتزم به آن می‌دانند، بلکه اگر کسی تخلف ورزد، او را مذمت و ملزم به وفای شروط می‌کنند، البته از این نفوذ و اعتبار شرط، مشروعیت آن نیز نزد عقلا ثابت می‌شود. حال اگر شارع مقدس جز این روشی داشت و این اقدام عقلا مورد رضایتش نبود، به طور قطع جلوگیری می‌کرد و مفروض این است که در این مورد منعی از شارع واصل نشده باشد، بلکه به استناد آنچه در بحث آیات و روایات آمد، پذیرش شروط از سوی او مسلم است. طباطبایی قمی (ره) می‌فرماید: «سیره مستمر تا عصر معصومین: کشف از جواز (مشروعیت) اشتراط خیار در عقد می‌نماید و این مسأله تمسک به اجماع نیست، غافل مباش» (۱۳). سبزواری (ره) می‌فرماید: «واجب است وفای به شرط، همان‌گونه که وفای به اصل عقد لازم است به دلیل نص، اجماع و بنای عقلا» (۲۹). این عبارت صرف نظر از مستند ساختن مشروعیت شرط به بنای عقلا، وجوب و لزوم وفا را نیز مستند نموده است. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «تردیدی در صحت شرط خیار در ضمن عقد نیست و این‌که آن خیار با شرط ثابت می‌شود و صرفنظر از مبنای عقلایی این مسأله، دلیل اصلی آن اخبار مستفیض عمومی است» (۲۶).

### ۵- شرایط صحت شروط

شروطی که ضمن عقد مطرح می‌شوند، از نظر اعتبار و نفوذ دو حالت دارند: صحیح و فاسد (۴). حال در راستای پاسخ به این سؤال که شرط تنصیف دارایی زوج در کدام دسته از شروط قرار دارد، تمامی حالات شرایط صحت شروط را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

#### ۱-۵- شرایط صحت شروط در فقه امامیه: در این

قسمت به بیان شرایطی می‌پردازیم که صحت و نفوذ شرط نیازمند تحقق آن شرایط می‌باشد. طبیعی است که با فقدان هر یک از آن‌ها، شرط لازم‌الوفا و معتبر نخواهد بود. این شروط



چون هر شرطی با هر ویژگی، وقتی در عقد مطرح شود، دست کم این خاصیت «اثبات خیار» را خواهد داشت.

با توجه به این که شرط تنصیف دارایی زوج متضمن یک منفعت اقتصادی و مالی به طور عقلایی برای زوجه است، پس قابلیت تعرض به شرط تنصیف دارایی از باب این که این شرط بی‌فایده است، نیست.

۴-۱-۵- شرط نباید مخالف کتاب و سنت باشد: مهم‌ترین شرطی که در باب شروط از ناحیه فقها مطرح شده است، همین شرط می‌باشد تا جایی که برخی از فقها از میان نه شرط، تنها همین یک شرط را مطرح کرده‌اند، این شرط به شکل مجبیه جزئی مورد اجماع است. مرحوم شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: «منظور از کتاب اعم از قرآن است و شامل احکامی که پیامبر (ص) بیان فرموده، می‌شود.» ایشان شرط «ولاء مملوک» برای بایع را که در روایت نبوی مخالف کتاب دانسته، بر همین اساس تفسیر کرده است (۲۰).

آیت‌ا... خوبی می‌فرماید: «منظور از کتاب در روایات مستفیضه و متواتره چیست؟ آیا منظور همان قرآن است؟» چنانکه ظاهر ابتدایی واژه کتاب بر آن دلالت دارد یا منظور چیزی است که در لوح محفوظ نگارش شده و با زبان پیامبر (ص) تبیین شده، هرچند در قرآن نیامده است؟ چنانکه در قرآن کریم این کتاب و نگارش مطرح شده، آنجا که در صوره بقره آیه ۱۸۳ می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» ایشان می‌فرماید: «با نکاح به روایات احتمال دوم اثبات می‌شود، یعنی هر آنکه مکتوب گشته، هرچند در قرآن نیامده نباشد و هیچ چیزی نیست، مگر آنکه خداوند حکمی برای آن دارد.» منظور از موافق هم، چیزی است که موافق با حکم شرع باشد، هرچند آن حکم به صورت صریح در قرآن نیامده باشد و آیه‌ای در آن ظهور نداشته باشد، بلکه مستفاد اصلی بوده باشد که از عموم حدیث رفع و امثال آن استخراج شده است (۳۳).

۵-۱-۵- شرط منافی با مقتضای عقد نباشد: هر عقد صرف نظر از اعتبار شرعی، مفاد و محتوایی دارد، مثلاً عقد بیع مفادش مالکیت است، چنانکه عقد ازدواج مفادش ایجاد علقه زوجیت و زناشویی است. صرف نظر از احکامی که ممکن است

در هر آیینی بر آن مترتب شود. انواع منافات شرط به مقتضای عقد را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

- شرط با مفاد خود عقد منافات دارد، مانند شرط عدم عوض یا عدم مالکیت در بیع.

- شرط با چیزی که عرفاً مفهوم بلاواسطه عقد به شمار می‌رود، منافات دارد، مانند شرط عدم سلطنت بر عوض در بیع و عدم زوجیت در نکاح.

- شرط با چیزی که عرفاً مقوم مع‌الواسطه عقد به شمار می‌آید، در تناقض است، مانند شرط عدم ترتیب آثار سلطنت بر عوض در بیع و عدم ترتیب آثار زوجیت در نکاح (۲۹).

در توضیح می‌توان گفت که هر عقدی مفادی دارد و اگر شرط با آن مفاد مخالفت ورزد، جزء شروط مخالف مقتضای عقد قرار می‌گیرد، مثلاً وقتی فردی خانه‌اش را به دیگری می‌فروشد و شرط کند که خریدار مالک خانه نشود و یا مرکبش را اجاره می‌دهد و شرط می‌کند مستأجر مالک منفعت نشود، در موارد، شرط ناقض مفاد عقد و مخالف مقتضای آن است، یعنی فروختم، نفروختم، اما مخالفت شرط با کتاب و سنت در جایی به کار می‌رود که حکمی از ناحیه شارع صادر شده و این شرط با آن حکم مخالفت دارد، به گونه‌ای که اگر آن حکم شارع نبود، این شرط مخالف با هیچ چیز نبود، بلکه واجب‌الوفا نیز بود، مانند وقتی که در هنگام بیع شرط می‌کند که مشتری متاع را پس از خرید به فلان شخص نفروشد. این شرط قطع نظر از حکم شارع، مبنی بر جواز فروش به شخص دیگر، با هیچ چیزی مخالفت ندارد و تنافی فقط از این است که شارع حکمی برخلاف این شرط تصویب گردد. در نتیجه، شرط مخالف با مقتضای عقد هیچ‌اه با شرط مخالف با کتاب و سنت جمع نمی‌شود. اشتباه در این مورد، ناشی از عدم تفکیک این دو می‌باشد (۳۳). در بررسی این شرط در تنصیف دارایی زوج توجهاً به این که شرط مقتضای عقد نیست و با هدف عقد نکاح که بهره‌گیری و تمتع جنسی است، منافاتی ندارد، هیچ کس از این باب متعرض شرط تنصیف دارایی زوج نشده است.

۶-۱-۵- شرط مجهول نباشد: شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: «ان لا یكون الشرط مجهولاً»

جِهَالَةٌ يُوجِبُ الْعَرَّارَ فِي الْبَيْعِ» (۲۰). علمای بسیاری این شرط را معتبر دانسته‌اند، مانند محقق در شرایع، کرکی در جامع‌المقاصد، محقق نجفی در جواهر و نائینی در منیة الطالب (۲۳) برخی از فقها دلیل اعتبار این شرط را سرایت جهالت شرط به عوضین ذکر کرده‌اند و با تمسک به حدیث «نَهَى النَّبِيُّ عَنِ الْبَيْعِ الْعَرَّارِ» (۳۰) عدم جهالت شرط را معتبر دانسته‌اند. برخی تمسک به این استدلال را موجب خروج موضوع از بحث شروط تلقی کرده‌اند، چون عدم جهالت شرط در این صورت، شرط مستقلی نخواهد بود، بلکه اعتبارش به خاطر رعایت صحت ارکان عقد است. و برخی شرط مجهول را به دلیل غیر عقلایی بودن این شرط باطل می‌دانند. عده‌ای از فقها بر این استدلال هم خرده گرفته‌اند که در این صورت، باید به همان شرط سوم (شرط نباید غیر عقلایی باشد) اکتفا نمود و در اینجا دیگر شرط مستقلی نخواهد داشت (۲۶). دغدغه‌ای که در شرط تنصیف برخی مطرح می‌کنند، این است که شرط تنصیف دارایی مجهول است، استدلال مخالفین عبارت است از این‌که اولاً در شرط تنصیف دارایی زوج، زمان طلاق مشخص نیست، «الف» و «ب» الان با هم ازدواج می‌کنند، شرط تنصیف برای زمانی است که طلاق می‌گیرند، حال در این‌که طلاق بعد پنج سال یا ده سال یا ... صورت می‌پذیرد، جهل وجود دارد؛ ثانیاً علت این‌که شرط تنصیف دارایی را مجهول می‌گیرند، این است که در این شرط درصد را مابین یک تا پنجاه درصد بیان کرده است، پس درصد هم مشخص نیست که زوجه چند درصد از اموال زوج را استحقاق دارد؛ ثالثاً اموال زوج موقع طلاق معلوم نیست، برای مثال معلوم نیست اگر زوج بعد از پنج سال طلاق دهد، اموال او چقدر است؟

در پاسخ به این دغدغه که نوآوری پژوهش ما در پرداختن به این دغدغه‌ها است. اولاً فرض می‌کنیم که این شرط تنصیف دارایی، یک شرط مجهول است، بیش از این نمی‌شود، تصور کرد ما معتقد هستیم که بطلان شرط مجهول اختصاص به بیع دارد. بنابراین اگر در عقد نکاح شرط مجهول شود، این شرط باز هم درست است و شرط مجهول در بیع باطل است؛ ثانیاً در پاسخ به ایراد دوم، به نظر می‌رسد عیبی ندارد که

زمان طلاق مشخص نباشد، همین که به تدریج شرط پرده ابهامش و جهلش برطرف شود، کافی است و با گذشت زمان می‌توان متوجه این قضیه شد که زمان طلاق کی است؛ ثالثاً اگر جهل به عوضین داشته باشیم، عقد باطل است، عوضین در بیع (مبیع و ثمن) است، جهل به این مبطل عقد است، ولی جهل به سایر شرایط که باعث بطلان نمی‌شود. جهل به میزان دارایی‌های زوج، جهل به زمان طلاق سرایت جهل به عوضین نمی‌کند؛ رابعاً در فقه و حقوق گفته می‌شود شرط غرری باطل است و غرر به معنای ضرر است (غرر به معنای فریب است). در پاسخ به این سؤال که کدام شرط غرری باطل است، گفته شده است که شرط غرری که از ارکان عقد باشد، لذا با تدقیق متوجه می‌شویم که شرط تنصیف دارایی از ارکان عقد نیست.

۷-۱-۵- شرط مستلزم محال نباشد: شیخ انصاری فرموده است: «إِنْ لَا يَكُونُ مُسْتَلْزِمًا مَحَالًّا» صرف نظر از مثال‌ها و مصادیقی که برای این شرط بازگو شده، اصل این شرط پذیرفتنی است، زیرا ناممکن بودن چیزی که مستلزم محال می‌باشد، بدیهی است که الزام و التزامی در خارج نمی‌تواند محقق شود و صرفاً صورت شرط و اشتراط خواهد بود و چیزی بیش از مجرد الفاظ تهی از قصد و جدیت نخواهد بود (۱۱).

۸-۱-۵- در ضمن عقد قرار گیرد: گفته شده که از جمله شرایط صحت شرط آن است که در ضمن عقد (لازم یا جایز) ذکر شود و طرح شرط پیش از عقد یا پس از آن صحیح نیست و الزام‌آور نمی‌باشد تا جایی که برخی «به رغم وجود اختلاف» ادعای اجماع نموده‌اند. شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: «إِنْ يُلْتَزِمُ بِيَه فِي مَتْنِ الْعَقْدِ فَلَوْ تَوَاطْنَا عَلَيْهِ قَبْلَهُ لَمْ يَكِفْ ذَلِكَ فِي الْإِتْزَامِ الْمَشْرُوطِ بِهِ عَلَى الْمَشْهُورِ بَلْ لَمْ يَعْلَمْ فِيهِ خِلَافٌ وَعَدَامَايَتُوهُمْ مِنْ ظَاهِرِ الْخِلَافِ وَالْمُخْتَلِفِ» (۲۰). از دغدغه‌های دیگر وارد بر شرط تنصیف دارایی این است که برخی معتقد هستند که این شرط یک شرط ضمن عقد نیست، بلکه یک شرط الحاقی است، یعنی مردم در جامعه ما اول صیغه عقد را می‌خوانند تمام می‌شود، شرط تنصیف هم بیان نمی‌شود و این‌ها با همدیگر زن و شوهر شرعی می‌شوند و بعد به دفترخانه مراجعه و آن

صحت عقد لطمه‌ای نمی‌زند و علم یا جهل هر یک از طرفین به غیر مقذور بودن شرط، تأثیری در بطلان آن ندارد (۳۵).

۲-۲-۵- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد: از دیگر شروط باطلی که که مبطل عقد نیست، شرطی است که در آن نفع و فایده‌ای نباشد و تشخیص نفع و فایده شرط به عهده عقل سلیم و عرف است، مثلاً شرط شود یکی از زوجین مسافت بین تهران و کرج را پیاده بپیماید، هم‌چنانکه درباره شروط غیر مقذور گفته شد، در اینجا نیز علم یا عدم علم هر یک از طرفین بر بی‌فایده بودن شرط، تأثیری در صحت یا بطلان شرط مذکور ندارد (۲۵).

۳-۲-۵- شرطی که نامشروع باشد: منظور از «نامشروع بودن» در اینجا، غیر شرعی بودن شرط به معنای خاص آن نیست، بلکه خلاف قوانین موضوعه بودن آن است. با این تعریف، شرط نامشروع، شرطی است که قانون اجازه درج آن را در ضمن عقد نداده است و مخالف قواعد آمره می‌باشد. شروط خلاف قواعد آمره، خواه ضمن عقد نکاح یا ضمن عقد دیگری قرار بگیرد، باطل است، اما مبطل عقد نمی‌باشد. این شروط مصادیق گوناگونی دارد، مانند این که شرط شود زوج حق حضانت یا ولایت بر اطفال خود داشته باشد و یا شرط گردد که زوج ملزم به انفاق به زوجه نباشد. در مورد شروطی که مبطل عقد نیست، اگرچه مشروط له به فساد آن شرط جاهل باشد، ولی در نکاح حق فسخ ندارد، زیرا موارد فسخ نکاح معین بوده و جز در آن موارد اجازه فسخ نکاح داده نشده است (۴). دسته دیگر شروطی هستند که نه‌تنها خود باطلند، بلکه موجب بطلان عقد نیز می‌شوند که عبارتند از:

– شرط خلاف مقتضای عقد باشد: مطابق ماده ۲۳۳ قانون مدنی این شروط نه‌تنها باطل است، بلکه مبطل عقد نیز می‌باشد. باید توجه داشت که شرط خلاف مقتضای ذات عقد مبطل عقد است نه شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد. برای روشن‌شدن مطلب لازم است که مختصراً، اقتضای عقود را توضیح دهیم، عقد دارای دو نوع مقتضی می‌باشد.

– مقتضای ذات عقد: مقتضای ذات عقد عبارت است از «اثری که هدف اصلی عقد را تشکیل می‌دهد، مانند انتقال مبیع و ثمن در عقد بیع که هدف اصلی آن است و مقاربت که

ازدواج را ثبت کرده و پای شرط تنصیف دارایی را امضا می‌کنند. بدین ترتیب این شرط، ضمن عقد محسوب نمی‌شود، بلکه یک شرط الحاقی است. شرط ضمن عقد، در ضمن عقد نکاح است. در پاسخ باید بگوییم که این شرط، شرط الحاقی نیست، بلکه شرط ضمن عقد است. صرف این که بعد از عقد ذکر می‌شود و تنظیم سند می‌شود، دلیل بر این نیست که شرط الحاقی است، نخیر شرط یک شرط ضمن عقد است، اصلاً شرط تنصیف می‌تواند یک تعهد مستقل جداگانه خارج از عقد قلمداد شود.

۹-۱-۵- منجز بودن شرط: شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: «شرط دیگری برای صحت شروط فرض شده و آن منجز بودن شرط است» (۲۷). بنابراین تعلیق بر امری که وجودش یا وصف مشکوک است موجب بطلان شرط خواهد شد. از دغدغه‌های شرط تنصیف دارایی این بر شمرده شده است که این شرط موجب تعلیق است، در حالی که باید عقد منجز باشد نه معلق و تعلیق در نکاح جایز نیست و باعث بطلان است. در پاسخ اولاً عقد نکاح معلق بر شرط تنصیف نیست و عقد نکاح سر جای خودش است و در علم حقوق تعلیق در انشاء از موجبات بطلان عقد است؛ ثانیاً اصلاً شرط تنصیف تعلیق نیست.

۲-۵- شرایط صحت شروط در قانون مدنی: قانون مدنی ایران از میان شروط نه‌گانه، پنج شرط را در صحت و نفوذ شرط معتبر دانسته و مهم‌ترین شرط مورد انفاق فقها را «یعنی شرط چهارم»، «عدم مخالفت شرط با کتاب و سنت» را مطرح نکرده است و در مقابل شرطی را اضافه نموده «شرط منفعت» که در این شروط نه‌گانه نیامده است. شروط پنج‌گانه در قانون مدنی به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای که تنها مبطل خود شرط می‌شوند نه مفسد عقد که عبارتند از:

۱-۲-۵- شرطی که انجام آن غیر مقذور باشد: شروطی که انجام آن در توان افراد متعارف نیست و مشروط علیه شخصاً یا به وسیله غیر نتواند آن را انجام دهد، مانند این که شرط شود زوج در یک روز به طور کامل یک زبان خارجی را به زوجه بیاموزد و یا زوجه شرط نماید زوج تمامی الماس‌های جهان را برای وی آماده نماید. چنین شرطی در عین باطل بودن به

شرایط اساسی آن است، به طوری که عدم تعیین مهر، مطابق ماده ۱۰۹۵ قانون مدنی، موجب بطلان عقد می‌گردد. بنابراین چنانچه در نکاح موقت، شرطی قرار دهند که موجب جهل به مدت عقد شود، مثلاً مدت آن را تا زمان فوت مادر زوجه قرار دهند، شرط فوق باطل و مبطل عقد است (۳۶).

### نتیجه‌گیری

هر شهروندی در یک جامعه زندگی می‌کند و نیازهای گوناگون دارد و برای تأمین نیازها، رابطه‌هایی را برقرار می‌کند. رابطه‌ها در حالت عادی مسالمت‌آمیزند، در برخی موارد نیز رابطه‌ها به دلایلی برهم می‌خورند، برای تنظیم این روابط و ایجاد نظم و شرایط مناسب و حفظ کرامت والای انسانی و بهترزیستن در کنار هم جامعه قوانینی را وضع می‌کند تا بتواند با شهروندان قانون‌گریز و قانون‌ستیز برخورد مناسب کند و جامعه را از التهاب و ناهنجاری رها کند. اسلام مرد را قوام و زن را ریحان می‌داند، این نه جسارت به زن است و نه جسارت به مرد است؛ نه نادیده‌گرفتن حق زن است و نه نادیده‌گرفتن حق مرد، بلکه درست دیدن طبیعت آن‌ها است.

ترازوی زن و مرد هم اتفاقاً برابر است، یعنی وقتی جنس لطیف و زیبا و عامل آرامش و آرایش معنوی محیط زندگی را در یک کفه می‌گذاریم و این جنس مدیریت، کارکرد، محل اعتماد و اتکابودن را و تکیه‌گاه‌بودن برای زن را هم در کفه دیگر ترازو می‌گذاریم، این دو کفه با هم برابر می‌شود، نه آن بر این ترجیح دارد و نه این بر آن. حقوق شهروندی نیز همانند اسلام به دنبال طرح این تقاضاها است. در این نگاه، زن و مرد یکی از عناصر این جامعه به عبارت بهتر شهروند این جامعه هستند و باید از حقوق جامع و کامل و کافی برخوردار باشند. به همین دلیل در عقد نکاح، حقوق و تکالیف زوجین در قوانین تعیین شده است، ولی در عین حال قانون در برخی از موارد توافق‌های خصوصی زوجین را نیز پذیرفته است. در حال حاضر، سندهای ازدواج دارای شروط چاپ‌شده‌ای است که اگر زوجین ذیل هریک را امضا کنند، در روابط بین آن‌ها قابل استناد و لازم‌الاجرا است. این شروط چاپ‌شده در حقیقت دو شرط است: اولاً شرط «الف» تنصیف دارایی زوج است که

رکن اصلی نکاح است.» به عبارت دیگر مقتضای ذات عقد، نتیجه و اثر مستقیمی که طرفین به قصد حصول آن، عقد را منعقد می‌کنند، به طور مثال مقتضای ذات عقد نکاح، ایجاد پیوند زناشویی است، حال چنانچه زوجین شرط نمایند که رابطه مذکور ایجاد نشود، این شرط خلاف مقتضای ذات عقد است (۶).

- مقتضای اطلاق عقد: این نوع مقتضا، امری فرعی است که اگر عقد به صورت مطلق، یعنی بدون قید و شرط منعقد گردد، عقد اقتضای آن امر را بنماید. مقتضای اطلاق عقد، منظور مستقیم و اصلی متعاقدين نمی‌باشد. بنابراین طرفین می‌توانند با درج شرطی در ضمن عقد، اطلاق مزبور را تغییر دهند، مثلاً اقتضای اطلاق عقد بیع، این است که به محض انعقاد بیع، مبیع به تصرف مشتری درآمده و ثمن نیز حال محسوب می‌شود، ولی می‌توان خلاف آن را شرط نمود. همچنین اگر عقد نکاح مطلق بوده و قید مسکن در آن نشده باشد، اطلاق عقد اقتضا می‌کند که حق تعیین مسکن با زوج باشد، اما می‌توان شرط نمود که اختیار تعیین مسکن با زوجه باشد. این شرط که خلاف مقتضای اطلاق عقد است، صحیح بوده و مبطل عقد نیست. بنابراین شرطی که با مقتضای ذات عقد، مخالف باشد مبطل عقد نیز است، اما چنانچه با مقتضای اطلاق عقد، مخالف باشد جزء شروط صحیح بوده و مشمول ماده ۲۳۳ قانون مدنی نمی‌گردد (۴).

- شرط مجهولی که جهل آن موجب جهل به عوضین شود: این شرط ویژه قراردادهای مالی است و در نکاح مصداق نمی‌یابد (۳۴)، زیرا نکاح عقدی نیست که عوضین در آن مصداق پیدا کند، اگرچه قانون مدنی، رابطه تمکین زوجه و مهریه را همانند عوض در معاملات ذکر نموده و به زوجه اجازه داده است تمکین خود را منوط به پرداخت مهریه نماید، اما برشمردن نکاح از عقود مالی، با توجه به اهمیت آن به دلیل تأمین کانون آرامش زوجین و تربیت و پرورش فرزندان صحیح نیست، ولی رابطه عوض و معوض را در عقد نکاح موقت، پررنگ‌تر می‌توان دید. به لحاظ عدم دوام نکاح موقت، اهداف تشکیل خانواده در آن غیر قابل پیش‌بینی است و از آنجا که مدت در نکاح مزبور باید معین باشد، تعیین مهریه نیز از

مطابق آن اگر شوهر، زن را بدون دلیل موجه طلاق دهد، باید نصف دارایی خود را که پس از ازدواج به دست آورده است، به زوجه منتقل نماید، یعنی زن شریک نصف دارایی مرد می‌شود؛ ثانیاً شرط «ب» آنکه زن با وجود موارد معینه، وکالت در طلاق را از شوهر داشته باشد که در صورت وجود هر یک از آن موارد، خود را مطلقه نماید. آنچه بر موضوع حاکم است، قسم اول این شروط، یعنی شرط تنصیف دارایی زوج است. در حقوق موضوعه ایران شرط تنصیف دارایی زوج تحت‌الشعاع و زیرمجموعه قوانین حمایتی قرار می‌گیرد. در میان صور مختلف از شروط اعم از شروط صحیح و باطل (اعم از مبطل و غیر مبطل) شرط تنصیف دارایی زوجین در قالب شرط فعل صحیح در ضمن عقد نکاح گنجانده شده است. توضیح این‌که زوج متعهد می‌شود که تا نصف دارایی‌های خود را که در طی دوران زوجیت تحصیل کرده است، به میزانی که دادگاه تعیین می‌کند، به صورت بلاعوض به زوجه منتقل نماید. بنابراین زوجه می‌تواند بعد از تحقق شرایط، انجام شرط را از زوج بخواهد و در صورت امتناع به دادگاه مراجعه و از این طریق الزام زوج را به انجام شرط بخواهد. در این صورت دادگاه حکم به انجام شرط توسط زوج را صادر خواهد کرد و در صورت خودداری زوج به درخواست زوجه دادگاه خود حکم را اجرا می‌کند. این شرط و مشروعیت آن به این دلیل که مشتمل تمام مبانی حقوق شهروندی است، به زندگی‌های مشترک زناشویی امنیت و اخلاق بخشیده، موجبات تقویت این رابطه را فراهم ساخته مبانی خانواده را تحکیم نموده و آمار طلاق را کاهش می‌دهد. در نهایت این‌که، این پژوهش برای ما اثبات نمود که شناسایی شرط تنصیف دارایی زوج در راستای اجرای حقوق شهروندی است.



## References

1. Hashemi S. MHuman right and political freedoms. Tehran: Ehsan Publication; 2005. [Persian]
2. Katosian N. General law basics. Tehran: Mizan Publication; 2004. [Persian]
3. Al-Hilli Ali ibn-i Mûtahhar H. Tadhkirat al-Fuqahā, Iraq. Baghdad: Publication of Maktab al-Mortazavyeh al-Ahya al-Athar al-Jafaryeh, Sogh Beyn al-Harameyn; 1982.
4. Mohaghegh Damad SM. Jurisprudential review of family rights, Marriage and its termination. 6th ed. Tehran: Publishing Center of Islamic Sciences Publication; 2011. [Persian]
5. Shahidi M. Terms of contract. 1st ed. Tehran: Scientific and Cultural Assemble of Majd; 2007. [Persian]
6. Jafari Langroudi MJ. Family Rights. 1st ed. Tehran: Publication of Ganje Danesh Library; 1989. [Persian]
7. Abbasi M. Citizenship Rights, Islamic Jurisprudence, Quran and al-Nahj al-Balagheh. *Scientific and Research Journal of Bioethics* 2016; 6(21): 7-25. [Persian]
8. Yazdanian A, Alirezaiee T. Comparing of couple assets' dividing terms in Iran with property sharing in French Laws. *Social-Psychological Studies of Women* 2009; 42(4): 249-268. [Persian]
9. Fehrest Z, Chavoshiha M. Review and Analyze of inserted terms in Marriage Document. *Journal of Shiite Women* 2008; 17(5): 109-141. [Persian]
10. Mehrpour H. Human Rights in International Documents and Islamic Republic of Iran Stand. Tehran: Etellaat Publication; 1995. [Persian]
11. Madani SJ. Constitution and political freedoms in Islamic Republic of Iran. Tehan: Paydar Publication; 2001. [Persian]
12. Khomeini R. Divine Justice from Imam Khomeini Perspective. Tehran: The Publication of Imam Works; 1999.
13. Moraveji Qazvini A. Derastana Men al-Fegh al-Jafari. 1st ed. Qom: Al-Menar Institution Publication; 1980. [Persian]
14. Hyman D. Public Freedoms and Human Rights. Translated by Moulaiiee Y, Bernak R. Tehran: Gerayesh Publication; 2003.
15. Ibrahimi J. Travel in human right. Tehran: Zavar Publication; 2004.
16. Beheshti M. Racism in Racial Discrimination in Global Computing. Tehran: Nedaye Aryana Publication; 2005. [Persian]
17. Amid Zanjani A. Pilitical Jurisprudence. Tehran: Amir Kabir Publication; 1989. [Persian]
18. Gharavi Isfahani MH. Hashye al-Makaseb. Qom: Dar al-Zakhayer Publication; 1988.
19. Khoyi A. Menhaj al-Salehin al-Moamelat. Qom: Mehr Publication; 1990.
20. Najafi MH. Javaher al-Kalam. 7th ed. Tehran: Dar al-kitab of Islamyeh Publication; 1980.
21. Hashemi S. Human Rights and Fundamental Freedoms. Tehran: Mizan Publication; 2005. [Persian]
22. Khoyi MT. Mabani al-Orvat al-Vosga Kitab al-Nekah. Najaf: Publication of Matbaie al-Adab fi al-Najaf al-Ashra; 1987.
23. Khomeini R. Book of al-Beyi. 1st ed. Qom: Institute of the Publishing of Imam Khomeini Works Publication; 2000.
24. Tousi M. Tahdhib al-Ahkam. 1st ed. Maktab al-Soduk Publication; 1997.
25. Pourshar Rezaiee I. Assembly of al-Fakr. Qom: Islami Publication; 1982. [Persian]
26. Araki MA. Al-Khyarat. 1st ed. Qom: Publication of Imam Sadeq (Peace be Upon him) Institution; 1994. [Persian]
27. Khansari A. Jameo al-Maddarek fi Sharh al-Mokhtasar al-Nafe. 1st ed. Tehran: Maktabe al-Soduk Publication; 1967.
28. Tabatabaiee Yazdi SMK. Hashyeh al-Makaseb. Qom: Ismailian Institution Publication; 1958.
29. Sabzevari A. Mahzab al-Ahkam. 4th ed. Qom: Al-Menar Publication; 1996. [Persian]
30. Al-Hurr al-Amili M. Wasā'il al-Shīa. Tehran: Publication of al-Maktab al-Eslamyeh; 1968.
31. Al-Hilli Ali ibn-i Mûtahhar H. Tahrir al-Ahkam. 5th ed. Researched by Bahaduri SH-I. Interpreted by Sobhani J. Qom: Imam Sadiq (Peace be Upon him) Institution Publication; 2000.
32. Najme al-Din A. Sharayeh al-Islam fi Masael al-Halal and al-Haram. 2nd ed. Tehran: Estiqlal Publication; 1983.
33. Tohidi MA. Misbah al-Fghahahi Fel-Moamelat. 4th ed. Qom: Ansaryan Publication; 1997. [Persian]
34. Ghorbani F. Complete set of basic and civil Laws. 1st ed. Tehran: Daneshvar Publication; 1992. [Persian]

35. Imami H. Civil Rights. 1st ed. Tehran: Islami Publication; 1973. [Persian]
36. Abedi M, Safavi Shamlou H. Jurisprudential and Legal Analysis of characteristics and status of term of dividing of couples assets. *Studies of Jurisprudence and Islamic Laws* 2014; 6(10): 145-168. [Persian]